



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اعتبار و حجیت قطع  
 موضوع جزئی: مقدمه - مقام دوم - بررسی حجیت قطع قطاع - بررسی کلام محقق عراقی  
 تاریخ: ۲۸ آبان ۱۴۰۲  
 مصادف با: ۵ جمادی الاولی ۱۴۴۵  
 نتیجه بحث در مقام دوم  
 سال پانزدهم  
 جلسه: ۳۳

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در حجیت قطع قطاع بود. بعد از نقل مبانی مختلف در باب قطع و اینکه چه اموری به عنوان آثار قطع شناخته می‌شوند و اگر اثر قطع هستند از ذاتیات هستند و از لوازم ماهیت یا حکم عقل است؟ ملاحظه فرمودید که انظار مختلفی در این رابطه وجود دارد. نظر مختار نیز بیان شد که اساساً از این سه امری که به عنوان اثر قطع نام بردند مسئله طریقت عین قطع است و حجیت به معنای معذرت و منجزیت و مسئله وجوب متابعت حکم عقل است نه اثر قطع. اما باید دید آیا اینها از قطع سلب شدنی است یا خیر. مسئله طریقت از قطع قابل سلب نیست، ما نمی‌توانیم قاطع را ولو قطاع است فی حال کونه قاطعاً ملزم کنیم به اینکه خود را شک بیندارد و احکام شک در مورد خودش جاری کند. فی حال کونه قاطعاً اصلاً امکان ندارد ملزم به پذیرش احکام مربوط به شک شود. اصلاً منافات دارد اینها با هم، فی حال کونه قاطعاً بگوییم شما حکم شک دارید. محقق عراقی می‌فرماید: این منافات ندارد که قطع اگر از سبب غیر متعارف حاصل شده باشد معذر نباشد. به تعبیر دیگر معذورت قطع مطلقاً نیست بلکه مربوط به بعضی از افراد قطع است. ایشان می‌خواهد این مطلب را برساند که اگر قطع قطاع مخالف با واقع در بیاید دیگر عقل حکم به معذرت او نمی‌کند و این هیچ اشکالی نیز ایجاد نمی‌کند، نه وجوب متابعت قطع به هم می‌خورد نه طریقت؛ البته اگر ما قطع را در بعضی از امور معذر ندانستیم دیگر نمی‌توانیم به طور مطلق بگوییم متابعت واجب است. حال ببینیم آیا این کلام و سخن محقق عراقی که بعضی از بزرگان آن را پرورش دادند مثل صاحب منتقی الاصول درست یا خیر؟

#### بررسی کلام محقق عراقی

حرف صاحب منتقی که به کلام محقق عراقی بر می‌گردد این است که درست است که عقل حجیت قطع را درک می‌کند ولی این مطلق نیست بلکه در بعضی از صور آن را حجت می‌داند یعنی ایشان نیز قبول دارد که حجیت به معنای منجزیت و معذرت حکم عقل است و وقتی عقل می‌بیند که چیزی خواسته و دستور مولا است می‌گوید این دستور منجز و معذر است. می‌گوید وقتی یقین پیدا کردی به اینکه مولا چنین کاری از تو خواسته است این یقین تو معذر و منجز است اما اینطور نیست که از هر راه و سببی حاصل شده باشد معذر و منجز شده باشد. از دید عقل تنها در صورتی قطع می‌تواند معذر باشد و عقل حکم به عدم استحقاق عقاب بر مخالفت آن کند که از طرق متعارف حاصل شده باشد. عقل به نحو مطلق نمی‌گوید قطع معذر است، بلکه این اثر عقلی است ولی معذرت قطع را مختص به بعضی از صور می‌داند و آن هم جایی است که یقین و قطع از اسباب و طرق متعارف حاصل شده باشد.

۱ منتقی الاصول، ج ۴، ص ۱۱۸ و ۱۱۹

لذا قطع که قطع و یقینش از راه های غیر متعارف به دست آمده، حجیت ندارد و معذر نیست، عقل، قطع را در صورتی که قطعش مخالف با واقع باشد، معذور نمی‌داند.

ولی طبق مبنای مختار که از دید عقل قطع معذر و منجز است و واقع را برای ما قطعی و منجز می‌کند و اگر مخالف با واقع بود عذر درست می‌کند، این مطلب صحیح نیست، چون عقل می‌گوید اگر یقین پیدا کنی این یقین تو طریق به سوی واقع است این عین کاشفیت و طریقت نسبت به واقع است یعنی تو کأنه واقع را می‌بینی و این معذر و منجز است و وجوب متابعت نیز دارد. اگر بگوییم حجیت حکم عقل است آیا واقعا می‌توانیم در حکم عقل تبعیض راه دهیم و بگوییم از دید عقل قطع در بعضی از موارد معذر است و در بعضی از موارد نیست. چرا عقل قطع را منجز و معذر می‌داند؟ این معلوم است زیرا واقع را نشان داده، درست است که این خطا رفته ولی واقع را نشان داده است و کسی که واقع برای او منکشف شده است ولو به جهل مرکب، گمان می‌کند این خواسته مولاست، این واقع برای او منجز است اذا صادف الواقع و عذر ایجاد می‌کند اذا خالف الواقع. به چه دلیل بگوییم قطع اگر از یک راه پدید آمد معذر است ولی اگر از راه غیر متعارف حاصل شد معذر نیست. اساسا چرا در جانب منجزیت این حرف گفته نمی‌شود؟

عمده تکیه ایشان بر نفی معذرت قطع است در صورتی که با واقع مخالف باشد. حال اگر قطع قطع اصابت به واقع کند آیا باز هم می‌گوید عقل اینجا حکم به منجزیت نمی‌کند؟ بالاخره این امور به هم پیوسته است، اگر ما قطع را طریق و کاشف از واقع بدانیم، (در اینکه نمی‌توانند خدشه کنند، بالاخره خصوصیت قطع این است که طریقت و کاشفیت دارد. حداقل ادعای این را دارد زیرا ممکن است جاهایی خطا کند) واقع برای ما منجز می‌شود حال می‌خواهد از طرق متعارف حاصل شده باشد یا غیر متعارف. اگر این اصابت به واقع بکند استحقاق پاداش به دنبالش ثابت می‌شود. اگر به واقع اصابت نکند برایش عذر درست می‌کند. اینجا از دید عقل فرقی بین اینکه این قطع از چه راهی حاصل شده، آیا از اسباب متعارف بوده یا نه وجود ندارد؛ و به دنبال این وجوب متابعت ثابت می‌شود. وقتی عقل یک چیزی را منجز و معذر می‌داند معنایش این است که وجوب متابعت دارد یعنی تو باید از آن پیروی و متابعت داشته باشی. محدوده وجوب متابعت تابع محدوده حجیت است زیرا هر دو را به حکم عقل ثابت می‌دانیم و این دو حکم عقلی تنها و تنها به خاطر طریقت و کاشفیت قطع ثابت شدند. چون قطع طریق و کاشف است عقل حکم می‌کند که حجت است، معذر و منجز است و چون اینچنین است حکم به وجوب متابعت و پیروی می‌کند این سه به هم پیوسته هستند.

پس روی مبنای ما که طریقت و کاشفیت را عین قطع می‌دانیم و آن دو را حکم عقل، روشن است که حکم عقل تخصیص بردار و قابل تبعیض نیست، عقل می‌گوید قطع که پیدا شد تو باید تبعیت کنی، قطع که پیدا شد این برای تو منجز و معذر است. اینها از هم قابل جدا شدن نیست.

لذا اینکه می‌گویند قطع نفی معذرت می‌کند در جایی که اسباب متعارف باشد، اما اگر جایی یک امر غیر متعارف باعث حصول قطع شد، در صورتی که مطابق با واقع در نیاید، دیگر معذر نیست، این قابل قبول نیست. اینجا مسئله اصابت و عدم اصابت به واقع در این حکم عقلی تأثیر ندارد به علاوه بین معذرت و منجزیت نمی‌شود تفکیک کرد. لذا از این جهت فرمایش محقق عراقی و به تبع ایشان بعضی از بزرگان قابل قبول نیست.

اما آن مطلبی که به عنوان نقض گفتند؛ یعنی جاهل مرکب مقصر. که در مقدمات قطعش کوتاهی کرده، نرفته آن چیزهایی که موجب قطع می‌شود را بررسی کند، آن هم دارای اشکال است.

ایشان گفتند این شخص معذور نیست، چرا؟ و لیس ذلك الا لعدم کون قطعه معذرا بعد تقصيره فی المقدمات التي تسبب القطع، اینکه عقاب و مجازات جاهل مرکب مقصر پذیرفته شده، برای چیست؟ چرا قطع او را معذر ندانستند؟ این را چطور باید حل کرد؟ همانطور که در عبارت ایشان نیز آمده و قبلا هم به عنوان یک احتمال در کلمات شیخ انصاری به آن اشاره کردیم بالاخره این شخص مقصر است، یعنی در مقدمات قطعش کوتاهی کرده و این موجب این قطع شده است. اینجا اگر مجازات و عقاب وجود دارد نه برای این است که قطعش معذر نیست، قطع او معذر است برای این کاری که کرده ولی به خاطر کوتاهی در مقدمات استحقاق عقاب دارد. استحقاق عقاب بر کوتاهی در مقدمات است نه اینکه این قطع معذر نباشد. این نسبت به این عمل شاید معذور باشد که هست، به حسب حکم عقل معذور است ولی به حسب کوتاهی در مقدمات مستحق عقاب می‌شود؛ این خودش یک عنوان مستقلی است. لذا این نیز نمی‌تواند به عنوان اشکال مطرح شود.

### نتیجه بحث در مقام دوم

پس حق در مقام همان است که بیان شد. واقعا فرقی بین قطع قطاع و غیر قطاع از حیث طریقت و کاشفیت و معذرت و منجزیت و وجوب متابعت نیست. چون اولی که عین قطع است قابل سلب نیست، حجیت به معنای معذرت و منجزیت حکم عقل است که این قابل تخصیص و تبعیض نیست، اینکه بگوییم در بعضی موارد ثابت است و در بعضی موارد ثابت نیست صحیح نیست. سومی نیز به دنبال دومی آمده یعنی عقل حکم به وجوب متابعت کرده است، این نیز قابل تبعیض نیست، بگوییم در بعضی از موارد واجب نیست و در بعضی از موارد واجب است.

اما طبق آن مبانی که گفتیم، یعنی طبق مبنای مشهور، طبق مبنای امام خمینی، طبق مبنای شیخ انصاری، طبق مبنای محقق خراسانی، طبق همه اینها نیز باید بگوییم قطع قطاع نیز حجت است، در این جهت فرقی بین قطاع و غیر قطاع وجود ندارد. حال ما منجزیت و معذرت را اثر قطع بدانیم یا آن را حکم عقلی بدانیم. اینکه بگوییم این ذاتی و لازم ماهیت قطع است یا بگوییم عقلی است، زیرا تعابیر مختلف است بعضی تعبیر ذاتی کردند و بعضی تعبیر عقلی کردند، فرقی نمی‌کند طبق همه این مبانی قطع قطاع حجت است. بله باید توجه کرد بین اینها فرق است، اینکه ما می‌گوییم حجیت برای قطع ذاتی محسوب می‌شود کما ذهب الیه بعض المحققین مثل محقق خوبی و امثال ایشان (که گفتند حجیت قطع ذاتی است)، ممکن نیست آن را در بعضی از موارد ثابت بدانیم و بعضی از موارد ثابت نباشد. بگوییم قطع برای قطاع حجت نیست و برای غیر قطاع حجت است، وقتی حجیت ذاتی قطع است یعنی اینکه هر جا قطع باشد این هم هست، دیگر فرقی نمی‌کند که برای قطاع حاصل شده باشد یا غیر او. طبق این مبنا درست است ولی اشکال این است که حجیت ذاتی قطع نیست بلکه حکم عقل است. اصلا این ربطی به قطع ندارد، عقل می‌گوید قطع حجت است، نه اینکه ذاتی قطع باشد، عقل هر چیزی را که احراز کند به عنوان تکلیف مولا معذر و منجز می‌داند پس ذاتی قطع نیست بلکه حکم عقل است.

مطلبی هم که شیخ انصاری در اشکال به کاشف الغطاء و صاحب جواهر و امثال اینها در احتمال سوم فرمود مبنی بر اینکه اصلا امکان ندارد ما قاطع را ولو قطعش به سبب غیر متعارف حاصل شده باشد فی حال کونه قاطعا بگوییم احکام شک در مورد او ثابت

می‌شود. این امکان ندارد و حرف قابل قبولی است. اما اینکه احکام شک بر او جاری نکنیم آیا این به خاطر این است که قطع ذاتاً منجز و معذر است یا عقل آن را معذر و منجز می‌داند، اینها فرق می‌کند.  
و کیف کان؛ نتیجه بحث در قطع قطاع این شد که قطع قطاع حجت است. هذا تمام الکلام فی القطع التفصیلی.

### **بحث جلسه آینده**

آخرین بحثی که در مبحث قطع باقی مانده و بعد از آن وارد مباحث ظن و امارات ظنیه می‌شویم بحث علم اجمالی و قطع اجمالی است که این نیز چند جلسه بحث دارد.

«والحمد لله رب العالمین»